

تبریز در دوره‌ی استبداد صغیر (۱۲۸۷-۱۲۸۸ ه.ش)

معصوم حق‌وردیان*

اشاره

این دوره، دوره‌ی جنگ فراگیر داخلی بود و چندین نقطه از کشور درگیر جنگ برای احیای نظام دموکراتیک بودند. تبریز که پیش‌تر از این پیکارها بود، به مدت ۱۱ ماه در محاصره قرار گرفت که با مداخله‌ی نظامی روسیه پایان یافت. تبریز به‌خاطر موقعیت خاصی که داشت، توانست به رهبری ستارخان، که از میان مجاهدین برخاست- و یار او باقرخان، در مقابل نیروهای محمدعلی‌شاه و آذری‌های مخالف مشروطه- که برای سرکوب مقاومت تبریز نیروی عظیمی گسیل کرده بودند- موفق از کار درآید. اما مهم‌ترین قسمت این قیام نفس موجودیت فعال آن بود و نیز شیوه‌های گوناگونی که انقلابیون در ارائه‌ی امور روزانه‌ی شهر و رسیدگی به حال و روز اهالی تبریز درپیش گرفتند [۲۷۷: ۱].

این قیام هرچند در گوشه‌ای از سرزمین ایران به‌وقوع پیوست، ولی با هدف اعاده‌ی مشروطیت بود، نه یک نهضت قومی جدایی‌طلبانه. همه‌ی افرادی که در آن شرکت داشتند را مجاهد و فدایی می‌خواندند. به حمایت بعضی از علمای نجف و مشارکت سوسیال دموکرات‌های قفقاز صورت گرفت و طبقات گوناگون مردم، از جمله کارگران، پیشه‌وران، دهقانان، طلاب، عشایر و نیز

از کودتای محمدعلی‌شاه در ۲۳ جمادی‌الاول ۱۳۲۶ (۲ تیر ۱۲۸۷) تا ۲۶ جمادی‌الآخر ۱۳۲۷ (۲۵ تیر ۱۲۸۸) به دوره‌ی استبداد صغیر معروف است. در این دوره، محمدعلی‌شاه به‌طور مطلق فرمانروایی می‌کرد. تعدادی از روشنفکران رادیکال، از جمله دو خطیب معروف عصر مشروطیت، به نام‌های ملک‌المتکلمین و سید جمال واعظ، و یک روزنامه‌نگار به نام صوراسرافیل- سردبیر روزنامه‌ی صوراسرافیل- به دستور محمدعلی‌شاه اعدام شدند. از رهبران انقلاب، آیت‌الله طباطبایی و آیت‌الله بهبهانی دستگیر شدند و سخت کتک خوردند، ولی بعد به احترام مقامشان آزاد شدند. مساوات- مدیر روزنامه‌ی مساوات، با لباس مبدل قادر به فرار شد- چندین نماینده از جمله سید حسن تقی‌زاده، معاضدالسلطنه، پیرنیا و هم‌چنین دهخدا، به سفارت انگلیس پناه بردند و به اروپا گریختند. حیدرعمو اوغلی، از اعضای فعال فرقه‌ی اجتماعیون- عامیون، مخفیانه به قفقاز گریخت. به‌دستور شاه، گور عباس‌آقا طرف تبریزی- قاتل امین‌السلطان- و چند تن از شهدای راه آزادی را شکافتند و استخوان‌های آن‌ها را به‌دور ریختند [۷۲: ۱۷].

شاه اعلام کرد که مجلس تا سه ماه دیگر افتتاح خواهد شد.

تعدادی از زنان در آن شرکت داشتند. این رویدادها سرسلسله‌ی قیام‌های دیگری در سراسر کشور، از جمله قیام گیلان و بختیاری‌ها شد که وظیفه‌ی ناتمام تبریز را ادامه دادند. قیام تبریز را می‌توان به چهار مرحله تقسیم کرد: در مرحله‌ی اول شهر تبریز به دو بخش تقسیم شده بود: یک بخش آن شامل محله‌های شترخان و سرخاب، تحت نفوذ کنسول روس و طرف‌داران انجمن اسلامی و **میرزا حسن مجتهد و میرهاشم دوه‌چی** - که طرف‌داران استبداد محمدعلی شاه‌ی بودند، قرار داشت. بخش دیگر - محله‌ی خیابان نویر و امیرخیز که طرف‌دار انجمن ایالتی بودند [۲۱۴: ۱۸]. چند هفته‌ای در ماه‌های تیر و مرداد ۱۲۸۷ نبردهای خیابانی صورت گرفتند که مخالفان مشروطه و مستبدین در این نبرد شکست خوردند. در مرحله‌ی دوم، محمدعلی‌شاه نیرویی به فرماندهی **عین‌الدوله** - حاکم جدید آذربایجان - و همراهی **محمدولی خان تنکابنی** گسیل داشت که در خارج تبریز مستقر شدند و دست به حملاتی زدند، اما مجاهدان تبریز به مقاومت پرداختند و شهر سقوط نکرد.

سرانجام در اواسط زمستان ۱۲۸۷، نیروهای سلطنتی به کمک قوای محلی، تبریز را به‌طور کامل محاصره کردند. بدین ترتیب مرحله‌ی سوم آغاز شد و حدود سه ماه طول کشید. در این مدت مردمان زیادی به‌خاطر کمبود دارو و غذا جان باختند، اما شهر تسلیم نشد. در مرحله‌ی چهارم، نیروهای روسیه با موافقت انگلیس، ظاهراً برای نجات جان اتباع خویش، شهر تبریز را بدون مقاومت تصرف کردند. در نتیجه محاصره و جنگ به پایان رسید.

دور اول جنگ‌های تبریز

زمانی که محمدعلی‌شاه در باغ شاه مستقر شده بود و نقشه‌ی حمله به مجلس و تعطیلی آن را می‌کشید، انجمن تبریز پس از وقوف به آن، برای چندمین بار به حمایت از مجلس و مشروطیت پرداخت و نیرویی ۳۰۰ نفری - ستارخان و باقرخان هرکدام همراه پنجاه تن از نفرات خود در آن شرکت داشتند، به سوی تهران روانه کرد. این نیرو در «باسمنج» - چندفرسنگی تبریز - مستقر شدند، اما چون متوجه خطر ضد انقلاب در تبریز شدند، به شهر برگشتند.

در چند ماه ابتدای انقلاب مشروطه، انجمن تبریز دو روحانی عالی‌مقام ضد مشروطه - یکی میرزااحسن مجتهد و دیگری امام جمعه - را از شهر اخراج کرده بود. اما در اواخر دوره‌ی اول مجلس شورا، آن‌ها مشروطه‌خواهان را متقاعد کردند و به تبریز بازگشتند. آن‌ها به «انجمن اسلامی» که توسط **میرهاشم دوه‌چی** - روحانی مخالف مشروطه - برای مقابله با انجمن تبریز تأسیس شده بود، پیوستند و افرادی را جمع آوردند. آن‌جا را مرکز نیروهای سلطنت طلب کردند و در خفا با محمدعلی‌شاه در تماس بودند.

پس از به توپ بستن مجلس اول، انجمن اسلامی نیروهای خود را در شهر گرداند و به مقابله با مشروطه‌خواهان پرداخت و آنان را بایی و ملحد خواند. از همان روزهای نخست، جنگ‌های شدیدی بین طرفین درگرفت.

انجمن ایالتی که می‌باید در چنین هنگامی از مجاهدان حمایت می‌کرد، به‌هم خورد و عده‌ای از نمایندگان آن به کنسولگری روس و فرانسه پناه بردند [۲۷۸: ۱۲]، زیرا کار را تمام شده می‌پنداشتند. ولی مجاهدان ترسی به دل راه ندادند و هم‌چنان به مقاومت پرداختند.

مخالفان مشروطه تصور می‌کردند که در همان روزهای نخست بساط مشروطه‌خواهی را در تبریز از بین می‌برند، ولی مقاومت مجاهدان خلاف آن را ثابت کرد. در این میان، **پاخیانف** - کنسول روسیه - به کمک مستبدین شتافت. به میانجیگری پرداخت و آزادی‌خواهان را به ترک جنگ و مخاصمه دعوت کرد. این موضوع موجب شد که عده‌ای از انقلابیون دست از مبارزه بردارند، ولی بسیاری از آن‌ها هم‌چنان به مقاومت پرداختند. این نبردهای اولیه در ۲۷ جمادی‌الاول (۶ تیر) موقتاً به پایان رسید، زیرا محمدعلی‌شاه آماده‌ی اعزام نیروهای کمکی بیشتری بود [۳۰: ۲].

چند روز پس از آن، هزار سرباز پیاده‌ی سلطنتی به فرماندهی **شجاع نظام مرندی**، عملاً کنترل شهر را در دست گرفتند و سکنه‌ی شهر در محله‌های گوناگون سنگربندی کردند. محمدعلی‌شاه که مدتی پیش دستور آزادی **رحیم خان**، راهزن معروف آذربایجانی را از زندان تهران صادر کرده بود، علناً به او فرمان داد که به انجمن اسلامی ملحق شود. رحیم خان می‌باید در وحدت با میرزااحسن مجتهد عمل کند و تبریز را گوشمالی دهد. او ابتدا پسر خود به نام **بیوک خان** را در ۹ تیر (۱ جمادی‌الآخر) با ۷۰۰ تن از سواره و سرباز قره‌داغ به یاری دولتیان به کنار شهر فرستاد [۹۴۲: ۱۴]. فردای آن روز جنگ سختی بین طرفین درگرفت. در نتیجه بیوک خان عقب‌نشینی کرد و در باغ صاحب‌دیوان مستقر شد و به راهزنی و تاراج پرداخت. در همین روزها خبر عزل **مخبر السلطنه** از حکومت آذربایجان و انتصاب **عین‌الدوله** - دشمن بزرگ مشروطه - به جای وی، از تهران به تبریز رسید و مخبر السلطنه بلافاصله تبریز را به سوی اروپا ترک کرد.

تبریز بعد از شکست بیوک خان

بعد از شکست و عقب‌نشینی بیوک خان، به اشاره‌ی محمدعلی‌شاه این بار رحیم خان خود در ۱۷ تیر (۹ جمادی‌الآخر) تصمیم به فتح تبریز گرفت و در باغ صاحب‌دیوان مستقر شد. او به تجاوز و چپاول در تبریز پرداخت و حتی به گرمابه‌ای که نوبت استفاده‌اش برای زنان بود، حمله برد [۹۴۶: ۱۴]. حضور رحیم خان



ستارخان با نظم و انضباط پیچیده‌ای نیروهای خود را در شهر مستقر می‌کرد که مورد تحسین خبرنگار تایمز و افسر اطلاعات انگلیسی قرار گرفته است

غیبی با جسارت و بی‌باکی فراوان تمام پرچم‌های سفید را از سر در خانه‌های مردم برداشت و پيامی برای باقرخان فرستاد، او را راضی کرد که دوباره به جنگ با نیروهای مخالف مشروطه بپردازد. این اقدامات ولوله‌ی عجیبی در شهر به راه انداخت و صدها نفر به ارتش مقاومت او پیوستند. این بار نیز ستارخان به همراهی باقرخان با نیروهای خود به باغ شمال-مقر رحیم‌خان حمله بردند و جنگ سختی بین آن‌ها درگرفت. در نتیجه رحیم‌خان مجبور به ترک آن جا شد و از شهر بیرون رفت. وی تلاش‌های زیادی برای جبران شکست خود کرد، اما نتوانست دوباره بر شهر تسلط یابد. محمدعلی‌شاه، عین‌الدوله را به همراهی سپهدار تنکابنی با سپاهیان زیادی روانه‌ی تبریز کرد. سران مستبد محلی در این زمان حملات سختی به تبریز کردند تا قبل از ورود عین‌الدوله آن را تصرف کنند، زیرا با ورود او، این‌ها برای همیشه بدنام می‌شدند. اما هم‌چنان تبریز در دست مجاهدان باقی ماند. تا این‌که عین‌الدوله و سپهدار تنکابنی در باسمنج-دوفرسنگی تبریز-مستقر شدند.

سازمان‌دهی مجاهدین تبریز

با اخراج رحیم‌خان و همدستانش از باغ شمال، انقلابیون تبریز انجمن‌هایی را تشکیل دادند و به ثبت‌نام از مبارزان داوطلب پرداختند [۸۷: ۳]. در ۲۷ مرداد انجمن تبریز دوباره سازمان‌دهی شد و به سروسامان دادن مجاهدین پرداخت. از آن‌جا که برای پیشرفت کارها نیاز به پول بود، زیرا تاکنون مجاهدان پولی دریافت نمی‌کردند و این روش برای مبارزه‌ای طولانی کافی نبود، در نتیجه از توانگران پول دریافت می‌کردند و به آن‌ها رسید می‌دادند. برای مبارزان حقوق و دستمزد تعیین شد. آنان را به دسته‌های ۱۰ و یا ۲۰ نفری تقسیم کردند و فرماندهی برای آن‌ها برگزیدند. به آن‌ها دستور دادند که هیچ‌کس حق ندارد، حتی تیر هوایی شلیک کند، به کسی ستم کند و یا پولی از کسی بگیرد [۲۸۱: ۱ و ۱۲: ۷۱۰]. اگر کسی از این دستورات سرپیچی می‌کرد، مجازات سختی در پی داشت و حتی ممکن بود در ملاً عام اعدام شود [۲۸۱: ۱].

ستارخان با نظم و انضباط پیچیده‌ای نیروهای خود را در شهر مستقر می‌کرد که مورد تحسین خبرنگار تایمز و افسر اطلاعات انگلیسی قرار گرفته است [۲۸۵: ۱].

در همین زمان، یعنی ۲۱ مرداد، کنسول روسیه پاختانوف گزارش داده است که در ناحیه‌ی استقرار مقامات قلابی دولتی، همه‌ی دکان‌ها غارت شدند، درحالی‌که در ناحیه‌ی تحت قدرت ستارخان دکانی دست نخورده است [۲۶۳: ۱ ج: ۱۰].

از سوی کمیته‌ی قفقاز که ایرانی‌های مهاجر زیادی در آن فعالیت داشتند، برای کمک به مجاهدین تبریز قطع‌نامه‌ای به این ترتیب

در تبریز ترس و وحشت زیادی در دل مردم ایجاد کرد. کارکنان کنسولگری و تجار روس مقیم تبریز خواهان تسلیم مردم شدند و اعلام کردند، هرکس که می‌خواهد جان و مال خود را حفظ کند، پرچم سفید بر فراز منزلش نصب کند. به مردم سفارش کردند تسلیم شوند، زیرا مقاومت مترادف با خودکشی است [۶۸۹: ۱۲]. ترس از رحیم‌خان موجب شد که مردم فشار بیشتری به مجاهدان بیاورند. از طرف دیگر، تلاش‌های کنسول روسیه و انجمن اسلامی در بازداشتن مجاهدان از جنگ بی‌تأثیر نبود. آنان نتوانستند باقرخان را راضی به ترک مخاصمه کنند، اما ستارخان به آن رضایت نداد.



در ۲۲ تیر (۱۳ جمادی‌الآخر) رحیم‌خان با همه‌ی سواران و سربازان قره‌داغ از محله‌ی خیابان-مقر باقرخان-گذشت و در باغ شمال که در داخل شهر و دارای عمارت‌های دولتی بود، مستقر شد [۶۸۶-۶۸۵: ۱۲] و به چپاول شهر پرداخت. او نتوانست تمام شهر به جز امیرخیز-قرارگاه ستارخان-و چند نقطه‌ی کوچک دیگر را تصرف کند. این موضوع بر وحشت مردم افزود، در نتیجه عده‌ی زیادی پرچم سفید بر سر در خانه‌های خود برافراشتند، اما همه‌ی نگاه‌ها به سوی امیرخیز-تنها پایگاه مقاومت-دوخته شده بود. تا این‌که ستارخان دست به اقدامی عجیب زد، او با پشتیبانی مرکز



صادر شد: ۱. لازم است از تشکیلات مخفی، نفراتی که سابقه‌ی خدمت دارند و از تکنسین‌های ماهر و کاردان مجرب، ارتشی بسیج شود. ۲. این ارتش با اسلحه و مهماتی از قبیل بمب، مواد منفجره و غیره به صورت دسته‌های مجزا از هم به ایران اعزام خواهند شد [۱۳۱: ۸]. گویا همین نیروهای اعزامی بودند که مخبرالسلطنه هنگام سفر به اروپا در راه جلفا دیده بود [۲۱۶: ۱۸]. مجاهدان قفقازی که به تبریز آمده بودند، در صف مبارزان قرار گرفتند و بمب و نارنجک می‌ساختند و چون سواران و سربازان دولتی تا آن روز بمب ندیده بودند، از آن بسیار می‌ترسیدند [۷۱۱: ۱۲]، بنابراین نقش آن‌ها به مراتب از شمار آنان مهم‌تر بود. در این زمان ستارخان به صورت فرماندهی بسیار محبوب درآمد. وی با افراد خود رفتار صمیمانه‌ای داشت. مردم به او و هم‌زمش عنوان‌های افتخاری سردار ملی (ستارخان) و سالار ملی (باقرخان) لقب دادند [۵۳: ۴ و ۲۸۱: ۱].

حمایت‌های خارجی از قیام تبریز

گرچه عین‌الدوله و سپاهیان زیادی که جمع کرده بود و در حوالی تبریز مستقر شده بودند، اما نیروهای مجاهد ترسی به خود راه ندادند. آن‌ها از آمادگی بیشتری برخوردار بودند، زیرا از خارج کشور کمک‌ها و حمایت‌هایی به آن‌ها می‌رسید. از سوی علمای نجف طی فتوایی رفتن به تبریز را به منزله‌ی جنگ با امام زمان (عج) می‌دانستند و بستن راه و خواربار به روی آن شهر را در حکم بستن آب فرات به روی اصحاب سیدالشهداء اعلام کردند [۷۲۹: ۱۲]. بدین طریق از مجاهدان حمایت کردند که خود تأثیر بسزایی داشت. زیرا عده‌ی زیادی از مجاهدان به‌خاطر همین فتوا در کنار ستارخان و باقرخان قرار گرفتند و حتی خود ستارخان بارها می‌گفت که من حکم علمای نجف در دست دارم. یا این که بسیاری از بازاریان که اعانه پرداخت می‌کردند، بیشترشان به پیروی از فتوای علمای نجف می‌پرداختند [۷۳۰: ۱۲]. از سوی دیگر، ایرانیان ساکن در استانبول با تشکیل انجمن سعادت پول‌هایی جمع‌آوری کردند و برای انجمن تبریز فرستادند [۷۲۴: ۱۲].

علاوه بر آن، گروه‌های متفاوت قفقازی شامل آذریان مسلمان حزب همت، کارگران و پیشه‌وران، مهاجران ایرانی فرقه‌ی اجتماعیون-عامیون باکو و تفلیس، گرجیان فدراسیون قفقازی حزب سوسیال دموکرات کارگری روسیه، سوسیال دموکرات‌های روس اعم از بلشویک و منشویک و نیز اعضای احزاب ارمنی داشناک

علمای نجف طی فتوایی رفتن به تبریز را به منزله‌ی جنگ با امام زمان (عج) می‌دانستند و بستن راه و خواربار به روی آن شهر را در حکم بستن آب فرات به روی اصحاب سیدالشهداء اعلام کردند

و هنجاک [۲۸۲: ۱]، به کمک مجاهدان تبریز شتافتند. اینان از چند نظر برای مجاهدان تبریز اهمیت داشتند: از سوی با خود اسلحه به تبریز می‌آوردند و از سوی دیگر، با ساختن بمب دستی و نارنجک، وحشت عجیبی در دل دشمن ایجاد می‌کردند. حاج محمدباقر ویجویه‌ای که خود شاهد جنگ‌های تبریز بود، در خاطراتش از تأثیر قفقازی‌ها در این جنگ‌ها به تفصیل شرح داده است. در عین حال نمایندگان مشروطه‌خواهانی که به اروپا گریخته بودند، اوضاع تبریز را دنبال و در روزنامه‌ها و... از جنبش تبریز حمایت می‌کردند. حمایت علما و توجه آزادی‌خواهان قفقاز و مشروطه‌خواهان ساکن در عثمانی و اروپا که تنها تبریز را کانون قانونی ایران می‌شناختند، موجب شد که انجمن تبریز پا را فراتر بگذارد و در نبود مجلس، رسماً به دولت‌ها خبر داد، تا زمانی که مجلس شورای ملی برقرار نشده است، انجمن تبریز را به منزله‌ی مجلس بشناسند [۱۸۸: ۱۵]. این انجمن سپس به چاپ و انتشار روزنامه‌ای به نام «روزنامه‌ی



«ملت» پرداخت. ضمناً بیمارستانی برای مداوای مجروحین در یکی از عمارت‌های تبریز برپا ساخت.

از ورود عین‌الدوله تا تصرف کامل تبریز به دست مجاهدان محمدعلی‌شاه که تصور می‌کرد، رحیم‌خان و همدستانش آزادی‌خواهان تبریز را سرکوب می‌کنند، ولی با شکست پی‌درپی آنان، ناتوانی آن‌ها برای پادشاه معلوم شد. پس این امر مهم را به عین‌الدوله و سپهدار تنکابنی سپرد. پس از رسیدن عین‌الدوله به باسمنج در ۲۷ مرداد (۲۰ رجب)، ابتدا نمایندگان برای مذاکره نزد ستارخان و انجمن تبریز فرستاد و آنان را به صلح دعوت کرد.



را بستند و از ورود خواروبار و نفرات به داخل شهر جلوگیری کردند. در این زمان، عین‌الدوله از سوی تهران تحت فشار قرار داشت تا غائله‌ی تبریز را به پایان برساند. او در ۳۰ شهریور (۲۴ شعبان) طی اولتیماتومی، به مردم تبریز ۴۸ ساعت فرصت داد که اسلحه‌ی خود را کنار گذارند و دست از جنگ بردارند. اما مجاهدان زبان به ریشخند باز کردند و گفتند: «پس از سه ماه جنگ دیگر چه جای این اولتیماتوم است؟!... چه جای ۴۸ ساعت مهلت است؟!» گویا ستارخان گفته بود: «مگر تا امروز شوخی می‌کردید که اکنون می‌خواهید جنگ کنید؟ [۷۶۹: ۱۲]. با وجود اولتیماتومی که داده شده بود، نبرد هم‌چنان برقرار بود. گویا عین‌الدوله منتظر رسیدن نیروهای دیگری از ماکو بود. در سوم مهر (۲۷ شعبان) نبرد سنگینی در محله‌های گوناگون شهر به‌راه افتاد، هرچند نیروهای دولتی در ابتدا پیروزی‌هایی به‌دست آوردند، ولی درنهایت شکست خوردند و عقب‌نشینی کردند.

شکست نیروهای دولتی پیامدهای گوناگونی داشت: از سویی از اعتبار و حیثیت عین‌الدوله کاسته شد و با تبلیغ گسترده‌ای که درباره‌ی سپاه ماکو شده بود، اعتبار آن نیز زیر سؤال رفت. از سوی دیگر، سپهدار از عین‌الدوله جدا شد و به تنکابن عزیمت کرد. این شکست دولت روسیه را هراساند و در اواسط همین ماه (مهر)، حکومت تزاری به بهانه‌ی حفظ جان و مال اتباع روسیه و بسیاری از تاجران خارجی و ایرانی مقیم تبریز، تهدید کرد که به تبریز نیرو می‌فرستد [۲۸۹: ۱ و ۱۶: ج ۲، ۱۰]. ستارخان با شنیدن تصمیم حکومت تزاری برای ارسال نیرو به تبریز، از چند شرکت اروپایی مقیم تبریز تأییدیه‌هایی دال بر رضایت کاملشان از نحوه‌ی حکومت وی و امنیت تام و تمامی که آن‌ها تحت حکومت موقت ملیون از آن برخوردارند، کسب کرد [۲۴۱: ۷]. صدها انقلابی به محافظت از کنسولگری، بانک‌ها و شرکت‌های روسیه گماشته شدند. دستور صادر شد که با اتباع روسیه با احترام رفتار شود تا بهانه‌ای برای مداخله در ایران به دست حکومت تزاری نیفتد. درنهایت با میانجیگری بریتانیا در ۲۰ اکتبر (اواسط مهر) به نیروهای روسی که اعزام شده بودند، دستور داده شد در جلفای روسیه باقی بمانند و وارد قلمرو ایران نشوند [۲۴۰: ۷]. البته اقدامات ستارخان بی‌تأثیر نبوده است. زیرا چند روز پس از آن، قائم‌مقام وزارت امور خارجه روسیه (چاریکوف) طی تلگرافی به سر کنسولگری روسیه در تبریز خبر داد که از حفاظت جدید اتباع خود در تبریز رضایت دارد [۱۸: ج ۲؛ ۱۰].

پس از شکست اوایل مهر، عین‌الدوله دوباره نمایندگان به انجمن تبریز برای آشتی فرستاد، ولی با پاسخ منفی آنان مواجه شد. جنگ‌های خیابانی هم‌چنان ادامه داشتند و مجاهدان توانستند چند حمله‌ی نیروهای سلطنتی را دفع کنند. در ۲۰ و ۲۱ مهر، محله‌ی

اما مذاکرات نتیجه‌ای نداشت. پس از مدتی عین‌الدوله خود را به باغ صاحب دیوان در چند کیلومتری تبریز رساند. او هم‌چنان نمایندگان دیگری برای مذاکره نزد ستارخان و انجمن تبریز فرستاد، ولی در عین حال نبردهای خیابانی تقریباً هر روز اتفاق می‌افتادند که بعضی از روزها از شدت بیشتری برخوردار بودند. عین‌الدوله در مذاکراتی که نمایندگانش با انجمن تبریز انجام می‌دادند، چنین وانمود کرد که خواهان جنگ و خون‌ریزی نیست، اما این حيله‌ای بیش نبود. زیرا با این ترفند منتظر رسیدن نیروهای جدید به تبریز بود. در سرتاسر تابستان و پاییز ۱۲۸۷، نیروهای عین‌الدوله با عشایر بختیاری، کردستان و قره‌داغ تقویت شدند، و ارتش انقلابی نیز داوطلبانی از قفقاز و نیز کرمانشاه پذیرفت. از جمله یارمحمدخان کرمانشاهی و دو نفر از افرادش به رزمندگان تبریز پیوستند [۲۸۶: ۱]. در اواسط شهریور، انجمن تبریز اعلان کرد عین‌الدوله را به‌عنوان حاکم آذربایجان نمی‌شناسد [۷۴۸: ۱۲].

در همین روزها، محمدعلی‌شاه برای دریافت وام ۴۰۰ هزار لیره‌ای سرگرم مذاکره با نمایندگان دولت‌های روسیه و انگلیس بود، که انجمن تبریز به مخالفت با آن پرداخت و از دولت‌های اروپایی خواست، تا زمانی که مجلس شورا باز نشود، آن‌ها وامی به محمدعلی میرزا ندهند. اگر چنین وامی داده شود، مردم آن را نمی‌پذیرند [۷۶۹: ۱۲]. در ۱۹ شهریور، نیروهای زیادی از سوی ماکو به تبریز آمدند و حضور آنان در حوالی تبریز، وحشت زیادی در دل مردم ایجاد کرد. اما در جنگی که بین آنان و مجاهدان درگرفت، شکست خوردند و عقب‌نشینی کردند. به دستور عین‌الدوله راه‌های منتهی به تبریز



دو‌ه‌چی به تصرف مجاهدان درآمد و اسلامیه‌نشینان و سرکردگان دولتی و دیگران، همگی از آن‌جا گریختند [۷۸۹: ۱۲]. عین‌الدوله از باغ صاحب‌دیوان به باسمنج عقب‌نشینی کرد. زرادخانه‌ی شهر که ۲۰ هزار تفنگ و چندین توپ و سلاح‌های دیگر در آن بود، به تصرف مجاهدان درآمد [۵۳: ۴]. بدین طریق شهر تبریز به‌طور کامل در اختیار و کنترل مجاهدان قرار گرفت.

حکومت انقلابی تبریز با پیروزی موقت بر نیروهای سلطنتی و نیز توقف پیشروی روسیه به آذربایجان، اعتماد به نفس بیشتری یافت و نفوذ خود را در شهرها و نواحی دیگر آذربایجان گسترش داد. دسته‌های مسلح مجاهدان برای مبارزه با مستبدین از تبریز اعزام شدند و آن‌ها توانستند در طول ماه‌های آبان و آذر، **شجاع‌نظام مرندی** - هم‌رزم رحیم‌خان - و پسرش را به‌وسیله‌ی بمب دستی که در بسته‌ی پستی جای داده بودند، به قتل برسانند. شهرهای سلماس، مرند، مراغه، خوی و جاده‌ی جلفا - تبریز را به‌طور کامل در اختیار گرفتند و برای آن‌ها حاکم جدیدی انتخاب کردند. در تبریز، سلسله اصلاحاتی به اجرا درآمد، سنگرها را برچیدند، خطوط تلگراف را تعمیر کردند، تدابیری برای بهداشت اتخاذ کردند، تجارت از سر گرفته شد، ساختمان‌ها و خیابان‌ها را مرمت کردند و مدارس نیز بازگشایی شدند. **حسین عدالت** که تازه از اروپا برگشته بود، مسئول تعلیم و تربیت شد. حفظ نظم و انضباط چندین هزار عضو نیروی انقلابی کار ساده‌ای نبود.

میان تاجران و زمین‌داران شهر که حتی در گرماگرم جنگ هم زندگی نسبتاً راحتی داشتند و رزمندگان، تفاوت‌های طبقاتی چشم‌گیری وجود داشت. شورایی تشکیل شد که وظیفه‌اش رسیدگی به امور رزمندگان بود. ستارخان در شهر و بازار و حتی روی تپه‌ها جارچی فرستاد و اعلام کرد، هرکس مخمل زندگی اهالی تبریز و شهرهای اطراف شود و مقررات را نقض کند، محاکمه و مجازات می‌شود. یکی از انقلابیون قفقاز را که متعرض دختری شده بود، دستگیر کردند و به انجمن سپردند و پس از محاکمه تیرباران شد [۸۰۹: ۱۲].

تبریز به محاصره کامل درمی‌آید

محمدعلی‌شاه ابتدا تصور نمی‌کرد که غائله‌ی تبریز تا این حد به درازا بکشد. حتی عین‌الدوله هم نتوانسته بود، آن را تصرف کند. لذا تمام تلاش خود را به‌کار گرفت. به‌جای سپهدار، **علیخان ارشدالدوله** را به فرماندهی و سرداری برگزید. از سوی دیگر، **صمدخان مراغه‌ای** را مأموریت داد که با جمع‌آوری نیروهایی از مراغه، کردستان و... به تبریز حمله کند. صمدخان با نفوذی که در مراغه داشت، ابتدا آن را از دست مجاهدان بیرون آورد، سپس

سپاهیان خود را به سوی تبریز حرکت داد. او طی دو جنگ، یکی در خانقاه (اول دی) و دیگری در سردرود (اواسط دی) مجاهدان را شکست داد و آن نواحی را تصرف کرد. سردرود را که در دو فرسنگی تبریز قرار داشت، لشکرگاه خود ساخت. بدین ترتیب تبریز دوباره محاصره شد و تنها راه جلفا به روی آن باز بود و از آن طریق، خواروبار، قند و شکر، نفت و گاهی هم اسلحه وارد تبریز می‌شد.

پس از دو شکست پی‌درپی مجاهدان و استقرار نیروهای صمدخان در حوالی تبریز، عین‌الدوله دیگر مذاکرات صلح‌جویانه‌ی خود را ادامه نداد و به بسیج نیروهای اعزامی از مناطق متفاوت که در این زمان حدود ۳۵ تا ۴۰ هزار نفر گفته می‌شد، پرداخت [۸۲۴: ۱۲]. از دست دادن سردرود، تأثیر ناگواری بر روحیه‌ی مجاهدان گذاشت. برای آن‌که نیروهای دشمن نتوانند به داخل شهر رخنه کنند، در ناحیه‌ی حکم‌آوار (حکم‌آباد) سنگر زدند و قلاع را مستحکم کردند و در سنگرها به دفاع پرداختند. از این مرحله دور نوین دیگری از جنگ‌ها آغاز شد. زیرا هر دو سو آمادگی بیشتری داشتند. از سوی دیگر این جنگ‌ها برخلاف جنگ‌های پیشین، در خارج از تبریز صورت می‌گرفتند.

صمدخان پس از پیروزی‌های اولیه‌اش، سرمست و مغرور شده بود و خود را فاتح می‌نامید. و مردم قره‌ملک که قبلاً از مخالفان مشروطه حمایت می‌کردند و با ستارخان پیمان بسته بودند، این بار پیمان خود را شکستند و با صمدخان همدست شدند. آن‌ها همراه نیروهای صمدخان در ۱۷ دی‌ماه (۱۴ ذی‌الحجه) به حکماوار (حکم‌آباد) و سنگرهای مجاهدان حمله بردند، ولی با مقاومت شدید آنان مواجه شدند و ناچار عقب‌نشینی کردند. فردای آن روز با عده‌ی بیشتر به مواضع مجاهدان حمله بردند و این بار نیز شکست خوردند [۱۱۰۹: ۱۴]. این دو شکست پی‌درپی صمدخان را بسیار عصبانی کرد و با نیروهای بیشتری از طریق روستای «اخمه‌قیه» به هجوم پرداخت. ستارخان نیز همراه صدها نفر مجاهد جنگ‌آزموده به مقابله پرداخت. در این جنگ عده‌ای از مجاهدان ارمنی و قفقازی با پرتاب نارنجک و بمب دستی آشوبی برپا ساختند و نیروهای مهاجم را با تلفات زیادی مجبور به عقب‌نشینی کردند [۱۱۰۹: ۱۴ و ۸۳۸: ۱۲].

از ۲۷ دی آتش جنگ خاموش شد و یک هفته پس از آن، با فرا رسیدن ماه محرم، هر دو گروه به مراسم عزاداری و سوگواری پرداختند. در همان اوایل محرم، صمدخان اعلامیه‌ای صادر کرد مبنی بر این‌که مردم دست از جنگ بردارند، در غیر این صورت خود مسئول عواقب آن خواهند شد. با پایان یافتن مراسم عزاداری، یعنی از ۱۲ محرم (۱۶ بهمن)، صمدخان دستور حمله را صادر





کرد. سپاهیان از راه خطیب، لاله و اخم‌قیه به سوی تبریز حرکت کردند. اما از مجاهدان شکست سختی خوردند. پس از آن تا آخر بهمن جنگ بزرگی بین طرفین صورت نگرفت. در همین روزها بود که عین‌الدوله، رحیم‌خان را روانه‌ی روستای الوار کرد و با تصرف آن، تنها راه ارتباطی تبریز (جلفا-تبریز) را در دست گرفتند [۱۱۱۱: ۱۴ و ۸۴۳: ۱۲]. بدین ترتیب از ورود خواروبار به شهر ۲۵۰ هزار نفری تبریز جلوگیری کردند [۲۷۶: ۱۶] و شهر تبریز به‌طور کامل تحت محاصره‌ی نیروهای معتمد محلی و دولتی تحت امر عین‌الدوله قرار گرفت.

اوضاع تبریز پس از محاصره

پس از محاصره‌ی کامل تبریز، اوضاع آن روزبه‌روز وخیم‌تر می‌شد. توانگران معمولاً ارزاق اساسی مانند آرد، گندم، گوشت خشک‌شده، نفت و حبوبات و دیگر نیازهای خود را در تابستان و پاییز برای فصل زمستان ذخیره می‌کردند. ولی فقرا که غذایشان را روزبه‌روز تهیه می‌کردند، روشن است که در موقعیت محاصره به سختی افتادند. در این اوضاع نابسامان، ستارخان و انجمن تبریز برای تهیه‌ی نان و ثابت ماندن قیمت آن تلاش زیاد می‌کردند؛ چنان‌چه در اسفندماه (۲۸ فوریه) به دستور ستارخان یک نانوا به جرم گران‌فروشی آرد تیرباران شد [۲۵۷: ۷]. با وجود این اقدامات، وضع فقرا بسیار وخیم‌تر از مجاهدان بود، زیرا غذای روزانه‌ی مجاهدان را ستارخان و باقرخان و انجمن تبریز تأمین می‌کردند. به تدریج نانوایی‌ها و بقالی‌ها و هر نوع مغازه‌ی خواروبار از مواد غذایی تهی شدند. مردم با خوردن یونجه و علف روزگار را سپری

می‌کردند و عده‌ی زیادی در اثر گرسنگی و بیماری و کمبود دارو جان سپردند. در نیمه‌ی اول اسفند، جنگل‌های متعددی رخ دادند و صمدخان توانست حکم‌آوار (حکم‌آباد) که متصل به تبریز بود را تصرف کند. ولی چند روز پس از آن، مجاهدان آن را از دست صمدخان بیرون آوردند.

زمانی که حکم‌آوار (حکم‌آباد) در دست نیروهای تحت امر صمدخان بود، آن‌جا را به‌طور کامل غارت کردند. این موضوع موجب شد که مردم تبریز دریابند، اگر نیروهای متحد دولتی و محلی تحت امر عین‌الدوله و صمدخان وارد شهر شوند، همه‌ی شهر را تاراج خواهند کرد و آسیب جبران‌ناپذیری به آنان خواهد زد. از آن پس مردمان زیادی به انجمن روی آوردند تا آموزش ببینند و به محافظت از شهر بپردازند [۱۱۲۴: ۱۴]. در همین روزها بود که **هاوارد پاسکرویل**، معلم جوان آمریکایی و و. ا. مور، روزنامه‌نگار انگلیسی که از جانب کمیته‌ی ایران لندن به تبریز اعزام شده بودند، به انقلابیون تبریز ملحق شدند و هرکدام سردسته‌ی گروهی از رزمندگان شده بودند [۱۹: ۵].

تصرف دوباره‌ی حکم‌آوار (حکم‌آباد) عین‌الدوله را متوجه کرد که تصرف تبریز به این آسانی صورت نمی‌گیرد و یگانه راه به زانو درآوردن مردم تبریز، بستن راه آذوقه و نان و آب به روی آنان است؛ باید تبریز را به‌وسیله‌ی قحطی از پای درآورد. به همین دلیل، از آن تاریخ بیش از پیش در مسدود کردن جاده‌های منتهی به تبریز کوشیدند و از عبور و مرور، و حمل و نقل مواد خوراکی و مال‌التجاره به شهر جلوگیری کردند [۸۶۹: ۱۲]. در ۲۸ اسفند، شادروان [شهید] **ثقه‌الاسلام تبریزی** که تاکنون در جنگ‌های تبریز دخالت نداشت، از محمدعلی‌شاه تقاضا کرد که به مشروطه تن دهد و جنگ را به پایان برساند، اما شاه نپذیرفت. از سوی دیگر، علمای نجف پس از آگاهی از اوضاع تبریز، از سپهدار تنکابنی و **صمصام‌السلطنه** کمک فوری به اهالی تبریز را تقاضا کردند، ولی آنان نمی‌توانستند به مردم تبریز کمک و یاری کنند [۸۷۳-۸۷۲: ۱۲ و ۱۱۲۵: ۱۴].

از اوایل فروردین ۱۲۸۸، جنگ‌ها شدت بیشتری یافتند، اما این جنگ‌ها تفاوت زیادی با جنگ‌های قبلی داشتند. در جنگ‌هایی که تاکنون انجام شده بود، مجاهدان فقط دفاع می‌کردند، ولی در این جنگ‌ها تنها راه نجات تبریز از محاصره حمله به مواضع نیروهای ضد مشروطه بود. بنابراین نیروهای مجاهد دست به حمله می‌زدند. از سوی دیگر، نیروهای دولتی به‌خاطر این‌که محاصره طولانی شده بود، خسته شده بودند و می‌خواستند با حملات پی‌درپی غائله را به پایان برسانند. بنابراین در طول این یک ماه (فروردین) تبریز صحنه‌ی کشاکش‌های خونین بود. هرچند مجاهدین تلاش زیادی





کردند تا تبریز را از محاصره بیرون بیاورند، اما تلاش‌های آنان به جایی نرسید.

مداخله‌ی روسیه و پایان محاصره

در اواسط فروردین، کنسولگری‌های روس و انگلیس به اتفاق از آزادی خواهان خواستند که دست از جنگ بردارند. آنان شرایط خود را چنین بیان کردند:

۱. شاه مشروطه را بپذیرد.

۲. کسی را به گناه آزادی خواهی نگیرد (عفو عمومی).

۳. همه‌ی سپاهیان از پیرامون شهر برخیزند و پراکنده شوند.

۴. آزادی خواهان تفنگ و اسلحه‌ای را که از آن خودشان است،

نگه دارند.

۵. والی که برای آذربایجان فرستاده می‌شود، با نظر خود مردم

باشد [۱۳۶: ج ۲، ۱۰ و ۸۸۸: ۱۲].

اما محمدعلی شاه آن را نپذیرفت. در ۲۱ فروردین (۱۹ ربیع‌الثانی) بار دیگر کنسولگری‌های روس و انگلیس از محمدعلی شاه خواستند که اجازه دهد، ۱۷۵ خروار گندم برای بستگان خود به داخل شهر بیاورند. این بار هم شاه قبول نکرد و پاسخ داد که آن‌ها همگی از تبریز بیرون بروند. کنسولگری‌ها این دستور را به اتباع و بستگان خود دادند، اما آنان مخالفت ورزیدند [۸۸۹-۸۸۸: ۱۲ و ۲۵۸: ۷].

کنسولگری‌های روس و انگلیس در این زمان ناراحت بودند و بی‌قراری می‌کردند که این موضوع موجب نگرانی انجمن تبریز و مشروطه خواهان شد. در این موقعیت حساس، انجمن تبریز در ۲۵ فروردین تشکیل جلسه داد و از کنسول‌های روس و انگلیس خواست، آن‌ها از محمدعلی شاه بخواهند که روزانه ۱۵۰ خروار گندم برای بینوایان شهر تحت نظارت کنسولگری‌ها بفرستد [۱۴۲: ج ۲، ۱۰ و ۸۸۹: ۱۲]. این پیشنهاد نیز از سوی محمدعلی شاه مورد قبول واقع نشد. در ۳۰ فروردین مجاهدان که تقریباً تمام راه‌ها را به سوی خود بسته دیدند، دست به حملات سختی به نیروهای دولتی زدند تا شاید بتوانند، راه ورود خواروبار به تبریز را باز کنند، اما طرفین تلفات زیادی بر جای گذاشتند و مجاهدین هم نتیجه‌ای از این حملات نگرفتند.^۳

در همین روز به اشاره‌ی سفرای روس و انگلیس در تهران که سرگرم مذاکره با محمدعلی شاه بودند، سرکنسولگری‌های آن‌ها نزد انجمن تبریز آمدند و از آنان خواستند تا شش روز جنگ را کنار بگذارند. انجمن بی‌درنگ آن را پذیرفت [۹۰۲: ۱۲]. در این زمان نیروهای روسی در مرز ایران منتظر دستور ورود و تصرف شهر تبریز برای نجات اتباع خارجی و نمایندگان سیاسی خود بودند. محمدعلی شاه گویا به عین‌الدوله تلگراف فرستاده بود که دست از

جنگ بردارد و اجازه‌ی ورود خواروبار را به تبریز بدهد، اما عملاً هیچ‌گونه اقدامی در جهت توقف جنگ و ارسال آذوقه به تبریز صورت نگرفت [پیشین].

در این جا برای ما روشن نیست که آیا این موضوع به اشاره‌ی خود شاه بود یا عین‌الدوله ... لیکن در ۵ اردیبهشت نامه‌ای از کنسول انگلیس به انجمن رسید. در این نامه آمده بود، چون دولت ایران از باز کردن راه خودداری می‌کند، دولت‌های روس و انگلیس به این فکر هستند که خودشان راه خواروبار را باز کنند [پیشین]. لذا عده‌ای از نمایندگان انجمن نزد کنسول انگلیس رفتند و از او تقاضا کردند که دست به هیچ اقدامی نزنند و خودشان با محمدعلی شاه مذاکره خواهند کرد. سپس طی تلگرافی به محمدعلی شاه اعلام کردند: «ما هر چه می‌خواستیم، از آن می‌گذریم و شهر را به اعلاحضرت می‌سپاریم و هر رفتاری با ما می‌خواهند بکنند.» اعلاحضرت بی‌درنگ دستور دهند، راه خواروبار باز شود و جایی برای ورود سپاهیان روس به خاک ایران باز نماند [۹۰۳: ۱۲ و ۱۱۳۱: ۱۴].

اما شاه نخواست کاری کند. از سوی دیگر، ظاهراً در همین روز به نیروهای روسی مستقر در مرز برای نجات اتباع خارجی و نمایندگان سیاسی خود، با موافقت دولت انگلیس، دستور ورود به ایران صادر شده بود. به این نیروها که متشکل از چهار اسکادران قزاق، سه گردان پیاده و دو آتش‌بار توپخانه و یک گروه نقب‌زن، تحت فرماندهی ژنرال سنارسکی بودند، دستور داده شده بود که به سوی تبریز پیشروی و جاده را باز کنند و آذوقه به درون شهر بیاورند. به فرمانده آن‌ها نیز دستور داده شده بود که هیچ‌گونه



که امنیت جان و مال کنسولگری‌های روسیه و دیگر اتباع خارجی به‌طور کامل تضمین شده باشد و هیچ‌گونه دخالتی در اختلافات فی‌مابین متخاصمین نخواهد کرد. سران انجمن تبریز و ستارخان به استقبال ارتش روسیه رفتند و حتی با کنسول انگلیس نیز دیدار کردند تا سپاس عمیق خود را نسبت به بریتانیا و نیز اطمینان خود به آینده را ابراز دارند [۷:۲۶۱]. با وجود این که کنسول روسیه قول داده بود که در امور داخلی ایران دخالتی نداشته باشد و بامردم رفتار خوبی داشته باشند، اما قول خود را زیر پا گذاشت و از هیچ‌گونه ستم و ظلم به مردم تبریز دریغ نورزید.

نیروهای روسیه پس از آن‌که در نقاط متفاوت شهر مستقر شدند، به طرق گوناگون به آزار و اذیت مردم پرداختند که ما در این جا به گوشه‌هایی از آن می‌پردازیم که شاهدان اتباع خارجی بیان کرده‌اند: روز ۱۹ اردیبهشت، یکی از نگهبانان روسی در اثر شلیک گلوله‌ای بازویش زخمی شد که سبب آن معلوم نیست. این موضوع موجب شد که یک نفر از اهالی را به قتل برسانند و علاوه بر آن، ژنرال سنارسکی ده هزار تومان از اهالی تبریز غرامت خواست که باید ظرف ۴۸ ساعت آن را می‌پرداختند [۷:۲۶۲ و ۱۳:۳۷] که سه هزار تومان آن با دشواری زیاد از مردم جمع‌آوری شد و پرداخت کردند. چند روز پس از آن، به انجمن تبریز و نایب‌الایاله دستور دادند که مجاهدان و هم‌میهن‌های روسی که اسلحه حمل می‌کردند، تا قبل از ظهر آن‌ها را کنار بگذارند، و همه را از ظاهر شدن در خیابان‌ها با اسلحه منع کردند. بلافاصله سربازان روسی به خلع سلاح مردمی که در بازار اسلحه حمل می‌کردند پرداختند و حتی به جمع‌آوری اسلحه از مغازه‌های اسلحه‌فروشی دست زدند [۷:۲۶۲-۲۶۳]. برخی از سربازان روسی مزاحم زنان می‌شدند و حجاب آنان را کنار می‌زدند و به چهره‌هایشان نگاه می‌کردند. آنان از نقاط مختلف تبریز نقشه‌برداری کردند و در نقاط حساس آن توپ کار گذاشتند. در مسیر خیابان‌ها، با خوراکی‌های بقالی‌ها و دیگر مغازه‌ها از خود پذیرایی می‌کردند، و حتی به روستاییانی که به شهر وارد می‌شدند، آزار می‌رساندند و آن‌ها را مسخره می‌کردند. تمام سنگرها را با دینامیت منفجر کردند.

کنسول روسیه رسماً از حکومت صورت‌حساب، تمامی انبارها و مهمات موجود در آن‌ها را خواست. پس از انهدام سنگرها و وسایل دفاعی، با این درخواست می‌خواست بداند، آیا هنوز سنگرهای دیگری باقی مانده‌اند و یا این‌که آیا توپ دیگری وجود دارد؟ اگر



مسئولیت اجرایی نپذیرد و در منازعه بین طرف‌های متخاصم دخالت نکند [۷:۲۶۰]. محمدعلی‌شاه در این باره هیچ اعتراضی نکرد. زبان حال او را مهدی داوودی چنین بیان کرده است: «حال که چنین است، بگذار نیروهای بیگانه رسماً دخالت بکنند و علناً به مملکت نیرو بفرستند تا در پرتو سرنیزه‌ی آن‌ها کارها روبه‌راه شود» [۱۹۳:۹].

دو روز بعد محمدعلی‌شاه با این ادعا که از صادر نکردن دستورات موعود برای ژنرال‌هایش بسیار رنجیده‌خاطر شده است، به آن‌ها تلگراف کرد و دستور داد، ورود آزادانه‌ی مواد غذایی به داخل شهر را بدون محدودیت میزان و زمان، تسهیل کنند و دستور توقف کامل تخاصمات و عفو عمومی را صادر کرد [۷:۲۶۰]. اما برای جلوگیری از مداخله‌ی نیروهای روسیه دیگر دیر شده بود، زیرا نیروهای روسیه وارد کشور شده و در حال پیشروی به سوی تبریز بودند. چند روز بعد، یعنی در ۹ اردیبهشت، اولین دسته‌ی قشون روس مرکب از ۱۸۰ نفر بدون هیچ حادثه‌ای به شهر قدم گذاشتند و به دنبال آن قشون ۲۵۰۰ نفری نیز همان روز روانه شدند [۳:۲۶۶]. بدین‌صورت به جنگ تبریز خاتمه داده شد و نیروهای متحد ملی و دولتی حوالی تبریز را خالی کردند و به جایگاه خود بازگشتند.

اوضاع تبریز پس از ورود قوای روسیه و پایان محاصره

ورود نیروهای روسی که باز شدن راه جلفا و ورود آذوقه برای مردم گرسنه را در پی داشت، از سویی موجب شادمانی مردم شد. اما از سوی دیگر حضور نیروهای بیگانه قابل تحمل نبود. حکومت روسیه قول داده بود که فقط تا زمانی در سرزمین ایران باقی می‌ماند

نیروهای روسیه پس از آن‌که در نقاط متفاوت شهر مستقر شدند، به طرق گوناگون به آزار و اذیت مردم پرداختند

ورود نیروهای روسی که باز شدن راه جلفا و ورود آذوقه برای مردم گرسنه را در پی داشت، از سوی موجب شادمانی مردم شد. اما از سوی دیگر حضور نیروهای بیگانه قابل تحمل نبود

وجود دارد، چند عراده از آن‌ها به ارگ دولتی منتقل شده است [۲۶۴: ۷]. هر پنج‌روز در میان، سربازان مستقر در شهر را تعویض می‌کردند تا همه‌ی اعضای نیروی روسی با تمامی جزئیات نقشه‌برداری شهر آشنا شوند [۲۶۵: ۷]. روس‌ها بدون اجازه برای خودشان از محل افسران روسی به کنسولگری روسیه خط تلفن دایر کردند و در انجام این کار از دیرک‌هایی استفاده کردند که قبلاً توسط یک شرکت ایرانی نصب شده بود. به اموال این شرکت خسارت وارد ساختند و سیم‌های خط تلفن آن را قطع کردند [۲۶۶: ۷].

ژنرال سنارسکی حتی از مسافرت مخبر روزنامه‌ی انگلیسی «دیلی میل» به نقاط گوناگون آذربایجان جلوگیری به عمل آورد [۱۳۵: ۸]. فشارها و رفتارهای ناشایست سربازان روسی به جایی رسید که عرصه را بر ستارخان و باقرخان تنگ کرد. نمایندگان انجمن بی‌گمان می‌دانستند که اگر سربازان روسی مزاحمتی برای ستارخان و باقرخان ایجاد کنند، جنگ دیگری آغاز خواهد شد. در نتیجه سردار و سالار ملی را راضی کردند تا در شه‌بندرخانه یا کنسولگری عثمانی بست بنشینند. هر چند روس‌ها در پی اخراج ستارخان از بست و دستگیری وی بودند، اما نتوانستند دولت عثمانی را راضی به اخراج او از کنسولگری کنند [۴۷: ۱۳]. با وجود این همه‌ی فشارها و سختی‌ها، انجمن تبریز و نایب‌الایاله (اجلال‌الملک) و ستارخان و باقرخان از خود دوراندیشی به خرج دادند تا شرایط برای آن‌ها بدتر از آن نشود. از طرف دیگر، روس‌ها که دیدند در تبریز کسی به جنگ با آن‌ها بر نخواهد خاست، نیروی خود را در باغ شمال مستقر ساختند. اما آنچه بیش از همه اهالی تبریز را متأثر ساخته بود، وضعیت مجاهدان قفقازی، گرجی و ارمنی بود. زیرا این جوانمردان در روزهای سخت به فریاد تبریز رسیده بودند و عده‌ای از آن‌ها جان خود را در راه آزادی ایران از دست داده بودند و آنان که زنده بودند، در این زمان پنهان شدند؛ زیرا سپاه روسیه آنان را اتباع یاغی خود می‌دانست. چون این افراد وابستگی‌هایی به احزاب فعال مخالف سیاست‌های امپراتوری روسیه داشتند، هرکدام را دستگیر می‌کردند، بلافاصله دار می‌زدند [۵۰: ۱۳]. در نتیجه مجاهدان قفقازی، گرجی و ارمنی شبانه و مخفیانه تبریز را به سوی روسیه و یا به قصد شرکت در جنبش گیلان، ترک کردند. اما عده‌ای از آن‌ها به دست نیروهای روسی افتادند و به قتل رسیدند.

وضعیت تبریز به همین منوال گذشت تا این‌که تهران به دست نیروهای متحد شمال و بختیاری‌ها فتح شد و پس از عزل

محمدعلی‌شاه از سلطنت، دولتی انقلابی روی کار آمد. رسیدن خبر سقوط تهران شادمانی زیادی در دل مردم تبریز به وجود آورد که مدت ۱۱ ماه در مقابل نیروهای دولتی و محلی مقاومت کرده بودند و پس از آن، یعنی از اواسط اردیبهشت تا اواخر تیرماه ۱۲۸۸ زیر فشار و سختی‌ها و ناملایماتی قرار داشتند که نیروهای روسی برای آنان پدید آورده بودند. از آن پس از فشار نیروهای روسی ستارخان، باقرخان و مردم تبریز کاسته شد و ایشان توانستند از بست بیرون بیایند و در منزل خود جای گیرند. تا این‌که مخبرالسلطنه که به والیگیری آذربایجان منصوب شده بود، از اروپا به تبریز بازگشت و امور آن را در دست گرفت.

* دبیر دبیرستان‌های چالوس
پی‌نوشت

۱. این جنگ معروف به جنگ شام غازان است که پاسکرومیل آمریکایی در آن به قتل رسید.

منبع

۱. آقاری، زانت. انقلاب مشروطه‌ی ایران ۱۹۱۱-۱۹۰۶م (۱۲۹۰-۱۲۸۵ش). ترجمه‌ی رضا رضایی. نشر بیستون. تهران. ۱۳۷۹.
 ۲. امیرخیزی، اسماعیل. قیام آذربایجان و ستارخان. کتاب‌فروشی تهران. تبریز. ۱۳۶۵.
 ۳. الکسیویچ زینوویف، ایوان. انقلاب مشروطیت ایران. ترجمه‌ی ابوالقاسم اعتصامی. اقبال. تهران. ۱۳۶۲.
 ۴. ایوانف، م. س. انقلاب مشروطیت ایران. ترجمه‌ی کاظم انصاری. کتاب‌های جیبی. تهران. چاپ سوم. ۱۳۵۷.
 ۵. انگلستان، وزارت امور خارجه: کتاب آبی. به کوشش احمد بشیری. نشر نو. تهران. ۱۳۶۳.
 ۶. بامداد، مهدی. شرح حال رجال ایران (در قرن ۱۲، ۱۳ و ۱۴). انتشارات زوار. تهران. چاپ چهارم. ۱۳۷۱.
 ۷. براون، ادوارد گرانویل. انقلاب مشروطیت ایران. ترجمه‌ی مهدی قزوینی. کور. تهران. چاپ دوم. ۱۳۸۰.
 ۸. پاولوویچ-م. ایرانسکی. سه مقاله درباره‌ی انقلاب مشروطه‌ی ایران. ترجمه‌ی هوشیار. کتاب‌های جیبی. تهران. چاپ سوم. ۱۳۵۷.
 ۹. راودی، مهدی. عین‌الدوله و مشروطه. تهران. کتاب‌های جیبی. ۱۳۴۱.
 ۱۰. روسیه، وزارت امور خارجه. کتاب نارنجی. به کوشش احمد بشیری. نشر نو. تهران. چاپ دوم. ۱۳۶۶.
 ۱۱. شمیم، علی‌اصغر. ایران در دوره‌ی سلطنت قاجار. انتشارات مدبر. تهران. چاپ هفتم. ۱۳۷۵.
 ۱۲. کسروی، احمد. تاریخ مشروطه‌ی ایران. امیرکبیر. تهران. چاپ شانزدهم. ۱۳۶۳.
 ۱۳. ———. تاریخ هجده‌ساله‌ی آذربایجان. امیرکبیر. تهران. چاپ هشتم. ۱۳۵۶.
 ۱۴. ملک‌زاده، مهدی. تاریخ انقلاب مشروطیت ایران. انتشارات علمی. تهران. چاپ دوم. ۱۳۶۳.
 ۱۵. ویحویه، محمدباقر. تاریخ انقلاب آذربایجان و بلوای تبریز. به کوشش علی کاتبی. کتاب‌های سیمرغ. تهران. چاپ سوم. ۱۳۵۵.
 ۱۶. مستوفی، عبدالله. شرح زندگانی من، تاریخ اجتماعی و اداری دوره‌ی قاجار. تهران. چاپ دوم. [آبی تا].
 ۱۷. نوایی، عبدالحسین. دولت‌های ایران از آغاز مشروطیت تا اولتیماتوم. نشر بابک. تهران. ۱۳۵۵.
 ۱۸. هدایت (مخبرالسلطنه)، مهدیقلی. گزارش ایران. به اهتمام محمدعلی صوتی. نشر نقره. تهران. چاپ دوم. ۱۳۶۳.
۱۹. The Persian Disorders: "Grave situation at Tabriz & Times April. 6, ۱۹۰۹.

